

تحلیل جامعه شناختی بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله یمن و آینده پیش روی آن

سیدمحمد موسوی^۱

چکیده

هدف از این مقاله، تحلیل جامعه شناختی بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله یمن و آینده پیش روی آن است. یمن به لحاظ وجود جنبش های ریشه دار اجتماعی - اسلامی - بالاخص شیعیان (زیدیان) حائز اهمیت است. شیعیان زیدی و جنبش وابسته به آن یعنی الحوثی (انصارالله) مهمترین جناح مخالف دولت یمن محسوب می شوند که در پی فعالیت این جنبش، همراه با گسترش اعتراضات عمومی در جریان بیداری اسلامی، دولت علی عبدالله صالح در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ سقوط کرد و به دلیل تجاوز نظامی عربستان سعودی، مداخلات شوریای همکاری خلیج فارس و سازمان ملل و عدم توافق جناحهای معترض داخلی تاکنون هیچ دولتی نتوانسته است در رأس قدرت قرار گرفته و ثبات سیاسی را در یمن برقرار سازد. سوال اصلی پژوهش این است که تاثیر پذیری جنبش انصارالله یمن از انقلاب اسلامی ایران و نقش جنبش الحوثی (انصارالله) در دگرگونی اوضاع یمن و آینده سیاسی این کشور چیست؟ در این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، ابتدا به بررسی مفهومی جنبشهای اسلامی بعنوان عامل محرک جنبش الحوثی یمن جهت مقابله با استبداد و تهاجم همه جانبه غرب و عربستان خواهیم پرداخت. سپس چگونگی شکل گیری جنبش الحوثی با تاثیر پذیری از انقلاب اسلامی ایران و نقش آن در تحولات یمن و تأسیس احتمالی دولت مستقل جدید مورد بررسی قرار خواهد گرفت. یافته های این تحقیق نشان می دهد که انصارالله یمن از ظرفیت سیاسی بالا و توان نظام سازی قابل توجه برخوردار است. برای آینده یمن یک حکومت ائتلافی با مشابهت هایی مثل حکومت لبنان - با رفع نقاط ضعف آن - ترسیم می شود. واژگان کلیدی: انقلاب یمن، جنبش انصارالله، قدرت نظام سازی، انقلاب اسلامی ایران، آینده یمن

مقدمه و بیان مسئله

یمن یکی از کشورهای مهم منطقه است که سیستم حکومتی آن بواسطه امواج بیداری اسلامی در هم شکسته شد. امواجی که جریانهای سیاسی - اجتماعی وابسته به آن در قالب یک روح مذهبی - اسلامی فعالیت می کنند و غالب جنبشها در ذیل این امواج دارای ویژگیهای مشترک غرب ستیزی، آمریکا ستیزی، مبارزه با رژیمهای وابسته و دیکتاتوری، انزجار از استعمار و تهاجم بیگانگان و... می باشند. شیوع نارضایتی در یمن بسیار زودتر از اعتراضات مردم تونس آغاز شده بود، اما موج خروشان بیداری اسلامی باعث افزایش هر چه بیشتر بصیرت و آگاهی مردم، و به دنبال آن افزایش اعتراضات مردمی و در نهایت منجر به سرنگونی سه دهه حاکمیت علی عبدالله صالح گردید. در دوران پس از صالح، یمن به صحنه رقابت بازیگران داخلی و خارجی تبدیل شد و از آنجایی که اعتراضات همچنان در یمن تداوم داشت، شورای همکاری خلیج فارس همسو با منافع آمریکا در تلاش بودند که تحولات سیاسی - امنیتی یمن را مدیریت نمایند و از سرایت موج خیزشهای مردمی به مرزهای خود جلوگیری نمایند. به همین منظور، منصور هادی که از سال ۱۹۹۴ بعنوان معاون صالح برگزیده شده بود، در یک انتخابات تک نامزدی جایگزین عبدالله صالح گشت و قرار شد اداره موقت کشور را برای مدت ۲ سال در اختیار گیرد و سپس انتخابات آزاد و مشارکتی ریاست جمهوری برگزار شود. اما در این مدت ناتوانی دولت در ایجاد تغییر بر پایه خواست مردم به ویژه در اموری مانند کاهش فساد و برکناری نزدیکان صالح از قدرت سیاسی و ارکان نظامی، لغو دستور آزادسازی حاملهای سوخت، رویکرد ضعیف در حمایت از فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی، فعالیت گروه های تندرو وابسته به القاعده، طرح های جدایی طلبانه جنبش حراک در جنوب، نقشه تقسیم یمن به ۶ استان که حوثی ها را در شمال کشور از دریا جدا می ساخت و مداخلات ایالات متحده و عربستان باعث اعتراضات سراسری گروه های مخالف شد و بدین ترتیب در اولین حرکت شیعیان الحوثی به رهبری «عبدالملک الحوثی» در قالب جنبش «انصارالله» بخش های وسیعی از کشور را تحت کنترل خود در آوردند. آنها بعد از تسلط بر استان صعده در مارس ۲۰۱۱، تا ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ (۳۰ شهریور ۱۳۹۳) توانستند استان های عمران و الجوف را تحت کنترل خود در آورند و حتی نفوذ خود را تا صنعا پایتخت یمن گسترش دهند و دولت «باسندوه» را مجبور به برکناری نمایند. (www).

com.yemenshia) این اقدامات، با توجه به سابقه پیشین جنگهای تمام عیار شش گانه میان حکومت و جنبش الحوثی که از سال ۲۰۰۴ تا در ۱۲ فوریه ۲۰۱۰ بطول انجامیده بود، جنبش انصار الله را به مهمترین جناح مخالف دولت تبدیل کرد. به همین منظور منصور هادی تصمیم گرفت به جای درگیر کردن ارتش آسیب دیده و خسته کشور به جنگی بی حاصل، یک توافقنامه صلح امضا کند. بدین ترتیب «توافق صلح و مشارکت» میان دولت و گروههای مهم سیاسی کشور منعقد گردید که نوید بخش بازگشت دوباره آرامش به یمن بود. زیرا طی آن بر بازگشت به گفت و گوهای ملی بر پایه توافق صلح و مشارکت، تشکیل کمیته وزارتی برای رسیدگی به امور استانها و ارائه سازوکار برای مشارکت سیاسی گروه ها در دولت تاکید شده بود. اما این توافق دوام چندانی نداشت، زیرا «خالد بحاح» نخست وزیر جدید یمن استعفا داد و منصور هادی نیز به عربستان فرار کرد و عربستان سعودی بامداد پنجشنبه ۶ فروردین ۱۳۹۴ به بهانه حمایت از رئیس جمهور مستعفی، به یمن حمله کرد. (<http://news.bbc.co.uk>) با تجاوز عربستان بی ثباتی در این کشور به بالاترین حد خود در سال های اخیر رسید. در این میان، منازعه گروه های داخلی از یک سو و اهمیت یمن برای هر یک از کشورهای منطقه از سوی دیگر، به اوج گیری تنش ها در این کشور دامن زد. تنشها و ناآرامیها در یمن بطور کلی از پنج عاملی اصلی نشأت می گیرد که عبارتند از: زد و خورد و جنگهای پی در پی با حوثی ها در شمال، جریان تجزیه طلبی در جنوب، افزایش فعالیت القاعده و داعش، جنگ با عربستان سعودی، تصمیمات و قطعنامه های سازمان ملل. (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۶۲) تحلیلگران در خصوص اهمیت و اولویت رفع این مشکلات اختلاف نظر دارند. عربستان، جریانات سلفی و نهادهای امنیتی یمن در تلاش هستند با وارد کردن شیعیان الحوثی به عرصه بحران ها آنها را خارج از چارچوب گفتگوها معرفی کرده و امکان مشارکت آنها در قدرت را از بین ببرند. با پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره) توانست گفتمان «بیداری اسلامی» را وارد حوزه عمل سیاسی جنبشهای اسلامی کند. با تئوریزه شدن این نهضت فکری توسط امام(ره) به عنوان یک مدل سیاسی و عجین شدن آن با حافظه جمعی، وضعیت معادلات داخلی، منطقه ای و بین المللی کاملاً در تضاد با برنامه ها و آرمانهای غرب، مارکسیستها و ناسیونالیستها به هم خورد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۱).

این پژوهش تلاش دارد با روش تحلیل توصیفی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و با بررسی گذشته‌یمن، آینده‌ی سیاسی این کشور را با تمرکز بر جنبش انصارالله ترسیم کند و پس از مرور ویژگی‌های کلی جنبش‌های مهم، زمینه‌های شکل‌گیری انصارالله یمن را مورد کنکاش قرار داده و ضمن بررسی نوع رابطه آن با دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان، ابعاد تأثیرگذاری انقلاب اسلامی را بر جنبش حوثیه روشن کرده و پس از آن با مرور مهمترین نظریه‌ها در این زمینه، قاطع‌ترین احتمال را درباره وضعیت آینده یمن پیش‌بینی کند.

چارچوب نظری: نظریه‌های جنبش‌های اسلامی

در خصوص خاستگاه و منشأ شکل‌گیری جنبش‌های اسلام‌گرایی، دو دیدگاه متفاوت وجود دارند؛ یکی، دیدگاه ذات‌محور و دیگری، دیدگاه واکنش‌محور. دیدگاه‌هایی که از منظر ذات‌محورانه به پدیده اسلام‌گرایی می‌پردازند، اسلام‌گرایی موجود در جهان اسلام را ناشی از ارزش‌ها، اصول و ذات خود اسلام می‌دانند؛ در شاخه دوم، یعنی واکنش‌محور، بسیاری از اندیشمندان به خصوص اندیشمندان غربی، جنبش‌های اسلام‌گرا را واکنشی نسبت به مسائل محیطی خود می‌دانند که در ادامه، این دو دیدگاه به صورت جامع‌تر بررسی می‌شود.

برخی از شرق‌شناسان و اندیشمندان مسلمان، به جای پیدا کردن ریشه‌های اسلام‌گرایی در عوامل خارجی و بحران‌های جهان اسلام، اسلام‌گرایی را پیامد ویژگی‌های ذاتی و بنیادین اسلام و تطبیق ناپذیری آن با مفاهیم بنیادین مدرنیته، همانند سکولاریسم، فردگرایی، جدایی دین از سیاست و... قلمداد می‌کنند؛ به اعتقاد این افراد، جنبش‌های بنیادگرایی و اسلام‌گرایی، بیش از آنکه واکنشی و منفعل باشند، پدیده‌ای فعال هستند که از متن دین و اصول و ارزش‌های آن نشأت می‌گیرد.

مودودی، متفکر پاکستانی و مؤسس حزب جماعت اسلامی، معتقد است که اسلام‌گرایی، امروز بر ارزش‌ها و اصول ذاتی دین اسلام در جهت حکمیت قانون الهی، مبتنی است؛ از نظر وی، محور شرارت‌ها در جهان، ناشی از تسلط انسان بر انسان است. (عراقچی، ۱۳۷۸: ۷۳ تا ۱۰۹).

سید قطب نیز اسلام‌گرایی را به معنای بازگشتن به اصل و ذات دین، یعنی حاکمیت الله به جای حاکمیت طاغوت در تمام امور سیاسی و اجتماعی می‌داند؛ از دید او، حاکمیت اسلامی

براساس لاله‌الاله است و هیچ حاکمیتی غیر از الله وجود ندارد و معنای عبودیت، رهایی بشر از طاغوت است (سید قطب، ۱۳۷۸: ۷۶).

برخلاف متفکران اسلامی، صاحب نظران غربی، اغلب با نگرش منفی، اسلام‌گرایی را جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر اسلام معرفی می‌کنند؛ برای نمونه، بات یه آور، تاریخدان انگلیسی، اسلام‌گرایی را به معنای بازگشت به اصل و ذات دین که همان خشونت، شمشیر، جهاد و شهادت است، معرفی می‌کند (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۲۱ و ۲۲).

تعداد زیادی از نویسندگان غربی و مسلمان بر این ادعا پافشاری می‌کنند که اسلام‌گرایی، حرکت و اقدامی واکنشی نسبت به تغییرهای بیرونی و فشارهای محیطی است؛ این افراد، موج بازخیزی اسلام را از ویژگی‌های ذاتی اسلام نمی‌دانند بلکه آن را ترکیبی از بحران‌های داخلی جهان اسلام و مواجهه مسلمانان با تمدن غربی قلمداد می‌کنند به گونه‌ای که بسیاری از افرادی که در زمینه بنیادگرایی اسلامی نظریه پردازی کرده‌اند، اعتقاد دارند که بروز جنبش‌های اسلام‌گرایانه و بنیادگرایانه در جهان اسلام به طور معمول در واکنش به شرایط محیطی است که در درون این جوامع وجود دارد؛ از جمله این نظریه پردازان، افرادی مانند «ریچارد هرایر دکمچیان (تأکید بر بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت و...)»، رضوان سید (تأکید بر بحران هویت)، جن هینس (تأکید بر بحران نوسازی)، بابی سعید (تأکید بر بحران هژمونی)، ژاک آگوستین برک (تأکید بر بحران سرخوردگی) و خورشید احمد (تأکید بر بحران استعمار) را می‌توان برشمرده (صالحی و رضایی، ۱۳۸۸: ۸).

نظریه هرایر دکمچیان

لذا با توجه به بررسی اجمالی دیدگاه‌های نظریه پردازان بالا به نظر می‌رسد که نظریه هرایر دکمچیان، بیشترین تطابق را هم با جنبش اسلامی یمن دارد. دکمچیان، جنبش‌های اسلامی معاصر را پدیده‌ای نوین نمی‌داند و معتقد است که دنیای غرب به دلیل عدم آشنایی با تحول تاریخی جوامع اسلامی قادر نیست، این پدیده را به طور صحیح درک کند؛ به نظر او، جنبش‌های اسلامی، پدیده‌هایی جدید محسوب نمی‌شوند، بلکه جلوه‌های معاصر جریانی تاریخی هستند که در طول دوران پس از ظهور اسلام در بخش‌های گوناگون جهان اسلام نمود یافته‌اند؛ به عبارت دیگر، جنبش‌های فکری - سیاسی اسلامی، پدیده‌های دوره‌ای هستند که در دوران

های خاص ظهور کرده و تحول یافته اند. وی با استفاده از دو مفهوم سقوط و رستاخیز، چنین بیان می‌کند که جنبش‌های رستاخیزی در تاریخ اسلام، در واقع بازخوردها، عکس‌العمل‌ها و پاسخهای مسلمانان به دوران‌های سقوط و انحطاط بوده است؛ یعنی در طول تاریخ جوامع مسلمان، در برابر هر سقوط و انحطاط، یک جنبش فکری یا سیاسی رستاخیزی به وقوع پیوسته است که هدف آن، احیای مجدد دین اسلام بوده است.

اعتقاد مسلمانان به ویژه اهل سنت به حدیث نبوی که می‌گوید: «در آغاز هر قرن، فردی را خواهیم فرستاد تا دین ما را احیا کند»، انگیزه‌ای مهم برای ظهور جنبش‌های فکری و سیاسی اسلامی در تاریخ پانزده قرن اسلامی بوده است. دکمچیان، نمونه‌هایی متعدد از جنبش‌های رستاخیزی سنی و شیعه را از دوران بنی امیه تا نیمه دوم قرن بیستم به عنوان حرکت‌های رستاخیزی در جهان اسلام اعلام می‌کند؛ این حرکت‌های رستاخیزی در شرایطی ظهور می‌کنند که جامعه اسلامی در یک محیط بحرانی گسترده، گرفتار می‌آید؛ این محیط بحرانی، دارای چند ویژگی عمده است که از قرن نوزدهم به بعد، اغلب جوامع اسلامی را در خاورمیانه کنونی در بر گرفت. محیط دوران معاصر، نوعی بحران فراگیر ایجاد کرده است که شش بحران فرعی را درون خود در بر دارد که این بحران‌ها عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران آشوب و فشار (مشارکت)، کشمکش طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۵۷).

دکمچیان از جمله نظریه پردازانی است که به بررسی جهان اسلام و بروز جنبش‌های اسلام‌گرایانه پرداخته است و در کتاب جنبش‌های اسلامی در جهان معاصر، نوعی رابطه علی و درونی، میان بحران‌ها در جهان اسلام و خیزش جنبش‌های بنیادگرایانه ترسیم می‌کند. او معتقد است که از لحاظ تاریخی هر زمان در دنیای اسلام بحرانی رخ داده است، در واکنش به مسائل درونی خود کشورهای مسلمان بوده است؛ او این مسئله را بدین گونه شرح می‌دهد که رابطه‌ای علت و معلولی، میان بحران‌های اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی انقلابی یا تجدید حیات طلبانه وجود دارد به طوری که عده‌ای در جوامع اسلامی، خواهان از میان بردن نظم موجود و ساختن جامعه‌ای نوین بر مبنای ایدئولوژی ویژه خود هستند؛ در نتیجه، ایدئولوژی این جنبش‌ها هم جامع و هم غیرقابل انعطاف و هم منعکس‌کننده پاسخ‌های رهبران‌شان به شرایط بحرانی جامعه است. او اعتقاد دارد در اغلب دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی، وقوع دو یا سه بحران از

میان بحران‌های شش‌گانه بالا کافی بود تا حرکت‌های رستاخیزی فکری و سیاسی را به دنبال داشته باشد (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۵۵).

از میان بحران‌های شش‌گانه یادشده‌وی، سه بحران هویت، مشروعیت و مشارکت (آشوب و فشار)، بیشترین تأثیر را در فعالیت‌های جنبش انصارالله یمن داشته‌اند.

بحران هویت: وی بر این اعتقاد است که انگیزه هویتی بحران، زمانی ایجاد می‌شود که عده‌ای در جامعه اسلامی بر این تصور باشند که هویت دینی و مذهبی آنها به وسیله گروهی دیگر و به خصوص حاکمان، تحت تأثیر قرار گرفته و نادیده گرفته می‌شود لذا برای احیای هویت از دست رفته یا تضعیف شده خود به قیام دست می‌زنند.

بحران مشروعیت: در این خصوص وی اعتقاد دارد، زمانی که حاکمان در جوامع اسلامی، اقدام‌هایی را انجام می‌دهند که برخلاف نظر گروه‌های بزرگ و تأثیرگذار جامعه است یا اینکه به نظر آنان این‌گونه می‌رسد، مردم از حاکمان خود فاصله گرفته، مشروعیت نظام به خطر می‌افتد.

بحران مشارکت (آشوب و فشار): در خصوص مشارکت نیز به طور معمول، زمانی که اقشار مختلف جامعه یا گروه‌های بزرگ به این نتیجه برسند که دولت مرکزی یا حاکمان، از مشارکت آنها در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی جلوگیری می‌کنند یا با اعمال فشار سعی دارند، مشارکت آنها را کاهش دهند، به موضع‌گیری در برابر دولت اقدام می‌کنند و چون خود را صاحب نظر و رأی در جامعه می‌دانند، حاضر نیستند، کاهش مشارکت خود را در جامعه بپذیرند (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۱۰). از اینرو در مسئله یمن، هم انواع بحران‌ها وجود داشته‌اند و هم بدرالحوثی، حسین الحوثی و مالک الحوثی به عنوان رهبران جنبش انصارالله از ویژگی‌های رهبری فرهمند برخوردار بوده‌اند و بر این اساس، در هدایت این جنبش تأثیرگذار بوده‌اند.

موقعیت ژئوپلیتیک و اهمیت سیاسی و اقتصادی یمن

مختصات جغرافیایی، امنیتی و اقتصادی یمن آنچنان پیچیده و چند بعدی است که کنار هم قرار دادن ابعاد مختلف آنها نتیجه‌ای جز فهم اهمیت یمن در معادلات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ندارد. آنچه امروز در یمن اتفاق می‌افتد به دلایل مختلف از جمله همین جایگاه ویژه‌اش، نقطه آغازین تحولات دیگری در آینده خواهد.

الف) اهمیت جغرافیایی و استراتژیک یمن

یمن یکی از حاصل خیزترین مناطق شبه جزیره عربستان بشمار می رود که به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم، در طول تاریخ مطمح نظر استعمارگران بوده است. این کشور از لحاظ استراتژیک دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا یمن جنوبی در بخش شمال غربی و شمال شرقی «باب المندب» قرار گرفته است. (این تنگه با قرار گیری بین یمن، جیبوتی و اریتره، دریای سرخ را به خلیج فارس و شمال آفریقا وصل می کند و نزدیک ترین آبراه بین شرق و غرب می باشد.) (Gazali, 2015: 3,4) موقعیت این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از طریق مرزهای دریای جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا اهمیت ویژه ای به این کشور داده است. یمن با تسلط بر تنگه «باب المندب» از نظر تأمین امنیت انرژی و ترانزیت کالا که از کانال سوئز انجام می پذیرد قادر به کنترل دریای سرخ بوده (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸) و حتی می تواند آنجا را با دارا بودن جزیره مهم و استراتژیک «بریم» مسدود سازد. این جزیره، تنگه «باب المندب» را به ۲ بخش آبراه شرقی به نام «باب الاسکندر» و آبراه غربی به نام «میون» تقسیم کرده است. علاوه بر جزیره «بریم»، جزیره «زقر» که در فاصله ۲۹ کیلومتری یمن قرار دارد، امکان کنترل و مراقبت فعالیت های دریایی آن نقطه را میسر می سازد (www.tebyan.net) در واقع از آنجاییکه برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ تجارت دریایی و ترانزیت کالا، انرژی و توریسم جنبه حیاتی دارد، لذا یمن با دارا بودن سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب و اشراف بر این منطقه در تأمین امنیت و آرامش آن بسیار تاثیر گذار است.

ب) وضعیت اقتصادی یمن

یمن از جمله کشورهای در حال توسعه و فقیر جهان است که بیش از ۴۳ درصد جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. (Sharp, 2010) اقتصاد یمن دو بخش اصلی نفت و کشاورزی را شامل می شود. که حدود ۷۰ درصد بودجه یمن و ۹۰ درصد صادرات آن را نفت تشکیل می دهد. اما به دلیل درگیریهای داخلی و حملات تجاوزکارانه عربستان سعودی تولید نفت یمن از حدود نیم میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ به کمتر از ۳۰۰۰۰۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است و این روند سیر نزولی دارد. بخش کشاورزی هم ۱۰ تا ۱۵ درصد تولید سرانه را شامل می شود. اما بخش کشاورزی چند مشکل اساسی دارد: ۱) کمبود میزان بارندگی و

زمینهای حاصل خیز؛ با این حال بخش کشاورزی یمن حدود ۵۳ درصد نیروی کار این کشور را در خود جای داده است و نیازهای غذایی اکثریت جامعه یمن را تامین میکند. ۲) کشت «قات»؛ بزرگترین معضل کشاورزی یمن کشت «قات» می باشد، که بیش از ۵۰ درصد آب نایاب کشاورزی و درصد بالایی از نیروی کار یمن را به خود اختصاص داده است. طبق آمار رسمی دولت یمن ۷۰ درصد از مردان و ۳۰ درصد از زنان به مصرف این گیاه اعتیاد دارند. (صادقی و احمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۰) با بحران و درگیریهای اخیر که در یمن ایجاد شده است، بطور کلی ساختار اقتصادی یمن مفلوج شده است. حمله عربستان به یمن ضمن اینکه هزاران کشته و زخمی داشته است، بر وخامت شرایط معیشتی مردم این کشور افزوده است. به گونه ای که بیش از ۱۰۵ هزار نفر طی دو هفته اول جنگ آواره شدند. سازمان ملل متحد نیز اعلام کرده است که امنیت غذایی در یمن به شدت کاهش یافته است و در نتیجه خشونت‌های کنونی، بیش از ۱۲ میلیون یمنی از ناامنی غذایی رنج می‌برند. (Centre, UN News 2015)

ج) وضعیت اجتماعی - سیاسی یمن

مردم یمن از اقوام سامی و عرب قحطانی هستند. البته در بخش جنوبی این کشور مهاجرانی از کشورهای هندوستان، سومالی و پاکستان ساکن هستند. دین رسمی یمن اسلام است و مسلمانان این کشور عمدتاً شافعی، زیدیه، اسماعیلیه و امامیه هستند. جمعیت زیدیه ۳۵ درصد، اسماعیلیه ۵ درصد، امامیه ۲ تا ۸ درصد و باقیمانده حدود ۵۶ درصد شافعی مذهب هستند. (www.tebyan-tehran.ir) شیعیان زیدیه ۲ در نواحی کوهستانی شمال یمن سکونت

۱. قات گیاه گلداری است که بومی بخش گرمسیری شرق آفریقا و شبه جزیره عربستان می‌باشد. این گیاه از سال ۱۹۷۳ توسط سازمان جهانی بهداشت نوعی ماده مخدر محسوب شده و در منطقه صعده کشور یمن بطور وسیع کشت می‌شود. (قات زدن به عمل مکیدن تدریجی شیریه برگ گیاه قات گفته می‌شود که موجب می‌شود تا مصرف کننده برای چند ساعت با نشاط، سرزنده و هیجانی شده و در نهایت دچار خمودگی و تبلی جسمی و فکری شود.)

۲. زیدیه به تفکری گفته می‌شود که پیروان آن پس از شهادت امام حسین (ع) به امامت زید فرزند امام علی (ع) گرایش پیدا کردند. زیدیه به امامت علی، حسن، حسین و زید بن علی قایل است و نیز امامت هر فاطمی را که عادل، اهل علم و شجاعت باشد را می‌پذیرد. زید در سال ۱۲۲ هجری قمری به خونخواهی شهدای کربلا علیه حکومت وقت یعنی هشام بن عبدالملک قیام کرد و سر انجام کشته شد. (امیری، ۱۳۸۸: ۳۳) بطور کلی عقاید زیدیه که بیشتر گروه‌های زیدی هم هنوز به آن اعتقاد دارند عبارتند از: ۱- شرط امامت، قیام است. ۲- نسب امام

دارند و شافعیه‌ها هم اکثراً در جنوب ساکن هستند. در بخش جنوبی یمن تنها ۷ تا ۸ هزار نفر شیعه زندگی می‌کنند که بیشتر آنها هم در استان عدن ساکن هستند. در کنار این دو فرقه اصلی اقلیت مسیحیان و یهودیان نیز در این کشور زندگی می‌کنند. (کریملو، ۱۳۷۴: ۳۳) جامعه یمن، دارای بافت قبیله‌ای - سنتی است که الگوهای رفتاری مردم به شدت از آن متأثر است و این باعث شده که قبایل پر نفوذ همواره در ساختار حکومت نقش اساسی داشته باشند و دولت‌ها نه بر اساس شایستگی و نوانمندی افراد بلکه بر اساس سهم خواهی از قبایل شکل بگیرند. لذا در این کشور معمولاً هر گونه تغییری در این سهم بندی منجر به تقابل جریانهای سیاسی می‌شود. در یمن ۱۶۸ قبیله وجود دارد که ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهد (نیکو، ۱۳۹۱: ۹۹) که هم از نیروهای ناسازگار با هجوم خارجی بوده‌اند (همانند مقاومت قبایل در برابر استعمار انگلیس)، و هم به‌عنوان یکی از ابزارهای نفوذ دیگر کشورها بوده‌اند (همانند کشور عربستان که دارای روابط سنتی و دیرینه با قبایل یمن است).

کشور کنونی یمن از اتحاد دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی به وجود آمده است. یمن شمالی پس از جدایی از امپراتوری عثمانی در نوامبر سال ۱۹۱۸ به استقلال رسید. یمن جنوبی نیز در سی نوامبر ۱۹۶۷ از بریتانیا جدا شده و استقلال یافت. تقریباً بعد از این که یمن شمالی استقلال پیدا کرد بیشتر آمریکا در آن تاثیر گذار بود و در یمن جنوبی نیز هند، انگلیس و روسها، نقش مهم داشتند. حضور این قدرتها در یمن شمالی و جنوبی مسبب منازعاتی گردید تا اینکه هر دو بخش در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۹۰ با یکدیگر متحد شدند و جمهوری یمن را تشکیل دادند. (www.etemadnewspaper.ir) البته دو یمن قبل از اتحاد دارای دو گونه متفاوت از فرهنگ بودند؛ یمن شمالی یک جامعه عمیقاً مذهبی بود، که قبایل آن نظیر دو قبیله بزرگ «حاشد» و «بکیل» نفوذ سیاسی زیادی بر دولت اعمال می‌کردند. در جهت عکس، یمن جنوبی، به خصوص شهر عدن، به نسبت سکولار بود. اتحاد یمن هر چند توانست کشوری واحد ایجاد کند، اما در بسترهای اجتماعی و سیاسی، کشور چند پاره گشت و این چند پاره گی منجر به

باید به فاطمه (س)، دختر پیامبر (ص) برسد. ۳- قیام علیه حاکم ظالم در هر شرایطی واجب است. ۴- لازم نیست که امام حتماً از عالم غیب آگاه باشد ۵- عصمت لازمه امامت نیست. ۶- مقبول بودن حکومت مفضول بر افضل در شرایط خاص (آنها هر چند معتقد به برتری امام علی (ع) هستند اما خلافت ابوبکر و عمر را می‌پذیرند. هر چند که از نظر آنها امام مفضول باید در احکام و داوری به امام افضل مراجعه کند). (خضیر احمدی، ۱۳۸۲: ۹۱)

شکل‌گیری جریانهای سیاسی - اجتماعی مختلفی گردید که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: الف) اخوان المسلمین؛ که حزب «تجمع یمنی برای اصلاح» آن را در یمن نمایندگی می‌کند. این حزب در دوره‌های مختلف از علی عبدالله صالح حمایت نموده و در عین حال روابط خیلی نزدیکی با عربستان دارد. لذا مقابله با حوثی‌ها پس از سقوط صالح از خوش خدمتیه‌های این حزب برای ریاض است. ب) انصار الشریعه؛ جریانی است که خاستگاه فکری آن سلفی‌گری و وهابیت است. این جریان نماینده القاعده و افغانهای عرب یمن می‌باشد و طرفداران آن بیشتر در جنوب یمن و در دو استان «لحج» و «حضر الموت» ساکن هستند. ج) جدایی طلبان جنوب (حراک)؛ خواستار جدایی و استقلال قسمت جنوبی یمن از قسمت شمالی آن هستند. و در واقع هدف نهایی آنها بازگشت به وضعیت پیش از سال ۱۹۹۰ می‌باشد. منطقه اصلی فعالیت این جنبش «داله» می‌باشد. د) انصار الله (الحوثی)؛ این جنبش با تفسیر از مذهب زیدیه در قالب اندیشه الحوثی در واکنش به اندیشه وهابیت و احیای هویت زیدیه در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت و در حال حاضر مهمترین و تاثیرگذارترین جریان مخالف حکومت یمن می‌باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۷-۹).

زمینه‌های شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن

الف-زمینه‌های اجتماعی

جنبش انصار الله یمن موسوم به «حوثیه» را باید واکنشی اجتماعی به کنش بیرونی دانست، که ریشه در علل داخلی و خارجی داشته است. در «سطح داخلی»، شکاف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موجود در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین یمن با کشورهای همسایه است.

در مورد علل خارجی، باید گفت، یمن در همسایگی عربستان سعودی قرار دارد، که در اثر توسعه‌طلبی ایدئولوژیک سعودی و وهابی، یمن را در فضای امنیتی خود تعریف کرده است.

به‌طور کلی می‌توان عوامل اهمیت یمن، برای عربستان سعودی را این‌گونه بیان کرد:

۱. ارتفاعات ژئواستراتژیک: کوهستان شمال یمن ضمن تسلط بر مناطق عربستان سعودی، مانعی بر امکان تسلط کامل امنیتی و نظامی بر مناطق جنوبی این کشور نیز محسوب می‌باشد؛
۲. تنگه استراتژیک: عمده‌ترین نقص ژئوپولیتیک عربستان سعودی، دسترسی به دریاهایی است که آب‌راه‌های اصلی آن در اختیار کشورهای دیگر است همچون خلیج فارس که خروج

از آن از طریق تنگه هرمز است که در اختیار جمهوری اسلامی ایران و عمان است و دریای سرخ که ورود و خروج آن از طریق کانال سوئز که در اختیار مصر قرار دارد و تنگه باب‌المنندب که در اختیار کشور یمن و کشورهای شاخ آفریقا است. به همین دلیل این کشور در هر زمانی که فرصتی به دست آورد مناطق اطراف خود را با شیوه‌های مختلف همچون روی کار آوردن دولت‌های همسو، تحت استیلاهای امنیتی خود قرار می‌دهد.

۳. بافت جمعیتی غیرهمسان با اکثریت جهان عرب: شیعیان که در جهان عرب، اقلیت محسوب می‌شوند و از حمایت کمتری از جانب ایشان برخوردار هستند و عربستان سعودی که خود را ام‌القری جهان عرب و اسلام می‌داند، شیعیان را مانعی در این راه می‌داند زیرا شیعیان جهان، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان ام‌القری جهان اسلام می‌دانند.

در این مورد باید گفت شکاف اجتماعی و تهدید خارجی عموماً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت انسانی و تکوین گروه‌بندی‌ها مختلف می‌شود و از پس این گروه‌بندی‌ها امکان ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌هایی سیاسی و شبه نظامی پیدا می‌کنند.

این شکاف‌ها از نظر تاثیرگذاری بر زندگی سیاسی، برخی فعال و برخی غیر فعال هستند و این امکان وجود دارد، شکاف اجتماعی غیر فعال از نظر سیاسی، به وسیله آگاهی سیاسی، سازماندهی و عمل سیاسی که عموماً توسط رهبران تحول‌خواه ایجاد شده، تکوین یافته و به تدریج به شکاف اجتماعی فعال تبدیل شود.

در دهه نود میلادی حسین بدرالدین الحوثی فرزند عالم بزرگ شیعیان زیدی بدرالدین الحوثی که ملجاء و پناهگاه مردم محسوب می‌شد و مردم به ایشان اعتقاد داشتند با درک صحیح کنش خارجی با عوامل داخلی با الهام از تعالیم دینی خود و انقلاب اسلامی ایران در صدد رفع مشکلات یمن برآمد و این امر نیازمند یک واکنش اجتماعی بود.

لازم به ذکر است، طی قرون اخیر در کشور یمن، علمای شیعی زیدی، محور اصلی بسیاری از تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی بوده‌اند زیرا از نظر ساختار اجتماعی، این علما از متن مردم برخاسته و در میان مردم زندگی کرده و از نزدیک با مشکلات زندگی توده‌های مردم آشنایی کامل دارند همین امر باعث شد مردم یمن، آنان را به عنوان پیشروان و پیش‌گامان قیام‌ها بر علیه ظلم به رسمیت بشناسند. این واکنش اجتماعی باید، از یک سو مانع فساد سیاسی و اقتصادی می‌شد و از سوی دیگر موجب تغییر وضعیت از شکاف اجتماعی غیر فعال به فعال در میان شیعیان

می شد که لازمه آن، ایجاد یک جنبش اجتماعی بود.

جنبش اجتماعی را باید یکی اشکال رفتار جمعی دانست، که از سطح مشارکت فعال مردمی برخوردار است. این جنبش عموماً از یک برنامه، سازمان و ایدئولوژی استفاده می‌کند به طوری که تلاشی سازمان یافته‌ای است که در صدد تغییر یا حفظ برخی از ارزش‌های جامعه است.

حسین الحوثی از ابتدای ورود به عرصه سیاسی برای بهبود وضعیت مردم محروم منطقه صعده، با ایشان دیدار و گفت‌وگو می‌کرد، ولی به نتیجه قابل قبولی دست نیافت و به این نتیجه رسید که مقامات یمنی توجه خاصی به آن‌ها نمی‌کنند. در این خصوص تلاشی را در زمینه یک جنبش اجتماعی را آغاز کرد. برای شکل‌گیری یک جنبش می‌بایست، نیروهای اجتماعی وارد صحنه شوند، این نیروها که همان شیعیان محروم بودند را به تدریج وارد عرصه کرد.

با حضور نیروهای اجتماعی، هئیت حاکمه به ریاست علی عبدالله صالح به ترس افتاد و اقدام به سرکوب آن کرد همین امر موجب شد تا این جنبش اجتماعی به یک جنبش مسلحانه تبدیل شود و وارد چند جنگ خونین با دولت علی عبدالله صالح شود. حسین الحوثی در سال ۲۰۰۲ در یک سخنرانی معروف اهداف بلند این جنبش را اعلام کرد که امروز نماد انصارالله محسوب می‌شود که عبارت بود از: «الله أكبر، الموت لأمريكا، الموت لإسرائيل، اللعنة علی اليهود، النصر للإسلام». با کشته شدن حسین الحوثی در ۲۰۰۴ و رهبری برادر کوچکترش عبدالمالک الحوثی تحول بزرگی در جنبش انصارالله اتفاق افتاد. از جمله دلایل انتخاب عبدالمالک عبارتند از: قدرت رهبری انقلابی، قدرت کلامی و کاریزمای شخصیتی ایشان که موفق شد در یک دهه انقلاب یمن را در ۲۰۱۴ به اهداف خود نزدیک کند.

ب- زمینه‌های فکری

اندیشه و اقدامات هر جریان سیاسی، از جهان‌بینی، ایدئولوژی و نظام ارزشی مورد پذیرش آن ریشه می‌گیرد. هر چند تلاش کند که در تحلیل وقایع پیرامون خود بی‌طرف باشد، ولی باز می‌توان در عمق اندیشه‌هایش بستر فکری آن را یافت. شناخت زمینه تربیتی، معرفتی و ارزشی رهبران تاثیرگذار و تحول‌آفرین، جریان سیاسی پیش‌نیاز فهم تصمیمات و اقدامات آن جریان خواهد بود.

حسین و عبدالمالک الحوثی نیز به عنوان رهبران دارای وجهه دینی و سیاسی از این قاعده

مستثنی نیستند. آنان به دلیل شرایط خاص خانوادگی از حوزه دین به حوزه سیاست ورود کرده و زمینه‌ساز تحولات شده‌اند. نقطه تمایز آنان با دیگر رهبران سلف یا هم دوره خویش، محدود نماندن به فعالیت عادی دینی بود. در بررسی صحیح زمینه فکری انصارالله باید به مذهب تشیع زیدی و گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته شود:

مذهب تشیع زیدی: شیعیان زیدی از نظر مذهبی پیرو مکتب اهل بیت هستند که بعد از امام حسین علیه السلام قائل به ساداتی هستند که دیگران را به امامت خود فراخواند که بعد از قیام عاشورا، زید بن علی علیه السلام مردم را به قیام فراخواند و پیروان مذهب زیدیه قائل به امامت ایشان هستند و در این زمینه یکی از انقلابی‌ترین مذاهب اسلامی محسوب می‌شوند. در میان فرق مختلف زیدیه، فرقه جارودیه است که به شیعیان اثنی عشری نزدیک هستند و بدرالدین الحوثی رهبر معنوی فقید حوثیه از فقهای بزرگ آن محسوب می‌شد.

مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز در تاریخ بشریت به عنوان نماد ظلم‌ستیزی بودند و در این خاندان مکرم شعار "هیئات منا الذلة" مطرح و در طول تاریخ شیعه، بزرگان آن از عاشوراء به عنوان احیاء فرهنگ ظلم‌ستیزی استفاده نموده‌اند. این فرهنگ ارزشی، در قالب شعائر دینی نمود پیدا کرده است و کسی که در این مکتب به طور صحیح تربیت و رشد یافته باشد، نمی‌تواند در برابر ظلم ظالمان، سکوت اختیار کرده و شاهد آن ظلم باشد. اجداد رهبران حوثیه عموماً از سلسله روحانیت و علمای دین که نسب ایشان به اهل بیت می‌رسد هستند که این امر زمینه فکری ظلم‌ستیزی این جریان فکری را تشکیل داده است.

انقلاب اسلامی؛ نقطه عطف جنبش‌های اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی را می‌توان نقطه عطفی در حرکت جنبش‌های اسلامی معاصر دانست؛ زیرا انقلاب اسلامی با تکیه به اصول و ارزش‌های اسلامی با رهبری امام خمینی (ره) توانست به شکل نهضت اسلامی و انقلابی در میان سایر دولت اسلامی مطرح شود و به این شکل، تبدیل به الگویی الهام‌بخش برای مسلمانان در سطح جهان تبدیل شود. امام خمینی (ره) به همراه مردم توانست پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مقابل ابر قدرت‌های جهان مواضع محکمی را اتخاذ کند و از همین جهت سبب شد جنبش‌های اسلامی که در کشورهای مختلف تحت فشار و کنترل دولت‌ها توان انجام هیچ کاری را نداشتند، جانی دوباره در کالبد خود احساس کنند

و با افزایش فعالیت های خود فصل تازه ای را پیش روی خود بگشایند. (بیات، ۱۳۹۵: ۷۵)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ما شاهد ظهور آرام و گام به گام گروههای اسلام‌گرای جدید در کشورهای مختلف اسلامی هستیم. تا اواسط دههی ۱۹۸۰ در اکثر کشورهای عرب و غیر عرب گروههای اسلام‌گرا به مهمترین جریان‌ات سیاسی تبدیل شده بودند. کشورهای نظیر تونس، الجزایر، فلسطین، عراق، لبنان، یمن، عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، مراکش، مالزی، اندونزی و پاکستان نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که کمتر صحنهی فعالیت گروههای اسلامی بودند، شاهد ظهور جریان‌ات سیاسی جدید دارای خط مشی و ایدئولوژی اسلام‌گرایانه شدند. علاوه بر این، فعالیت گروههای اسلامی در کشورهای نظیر مصر، سوریه و سودان تحت تاثیر پدیدهی انقلاب اسلامی ایران شدت بیشتری به خود گرفت (امری، ۱۳۸۳: ۱۷۶). به این ترتیب پیروزی انقلاب اسلامی در ایران منجر به پیدایش برخی جنبش‌های اسلامی و تقویت جنبش‌های از قبل موجود در کشورهای اسلامی شده است. حرکت‌های اسلامی در کشورهای عراق، عربستان، بحرین، کویت، لبنان و تاحدی فلسطین و تونس، تحت تاثیر مستقیم انقلاب بودند. پیدایش «حزب‌الله» و «سازمان امل اسلامی» سازماندهی جدید «حزب الدعوه» در عراق، شکلگیری پیکار اسلامی در این کشور تحرکات و فعالیتهای جدید اخوان المسلمین در کشورهای مختلف گسترش فعالیتهای حزب «النهضه» تونس و گروه «دارالتوحید» کویت و نیز پیدایش جنبشهای اسلامی همانند «الجهه الاسلامیه التحریر البحرین» در بحرین و جنبش انصارالله یمن همگی ناشی از تاثیر مستقیم انقلاب اسلامی است (بحرانی، ۱۳۸۲: ۹۰).

انقلاب اسلامی از ابعاد مختلف بر جنبشها و حرکت‌های اسلامی تأثیرگذار بوده است، که به نظر می‌رسد بیشترین تاثیر در زمینه‌های فکری و فرهنگی بوده است. انقلاب اسلامی ایران ارزشهای فرهنگی نویی را در مبارزه‌ی سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزشها گرایش به جهاد است. جنبشهای اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار جان را به عنوان اصول اساسی پذیرفته‌اند. به بیانی دیگر اصولی چون جهاد، شهادت و فداکاری که سمبل حرکت‌های انقلابی شیعیان و شعار انقلاب اسلامی بود، به عنوان اصول اساسی مبارزه پذیرفته شد.

مردمی بودن که یکی از ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران است، در جنبشهای سیاسی اسلامی

راه یافته است. به عبارت دیگر این جنبش ها در یافته‌اند که اسلام، توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس آنها از اتکا به قشر روشنفکر به سوی اتکا به مردم گرایش یافته‌اند و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند. مثلاً هسته‌ی اصلی مبارزه در فلسطین را روحانیون، دانشجویان، جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند.

شکل دیگر تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر، به تقلید از شعارهای انقلاب اسلامی از سوی جنبش‌گران مسلمان بر میگردد. مثلاً شعار مردم مسلمان معترض ترکیه قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. شهروندان کابل بر فراز بام منازل خود فریاد الله اکبر سر می‌دادند، در پلاکاردهای مسلمانان مصر شعار لاشرقیه و لاغربیه دیده شده است. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار (الله اکبر) و خمینی (خمینی) را مطرح کردند (شیرودی، ۱۳۸۱: ۷). از دیگر تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ساماندهی حرکت‌های اسلامی از مساجد و اماکن مقدسه.
- گسترش گرایش به حجاب در اقصی نقاط جهان اسلام به تاسی از انقلاب اسلامی.
- برگزاری تظاهرات به سبک ایران در کشورهای اسلامی مختلف.
- شعار نویسی به شیوه‌ی مبارزان انقلابی ایران.

نقش و تأثیر امام خمینی (ره) بر نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی امر در دو بعد نظری و عملی قابل طرح و بررسی است. به لحاظ نظری اندیشه‌های سیاسی - دینی حضرت امام (ره) تأثیرات عمیق و همه‌جانبه‌ای را بر نهضت‌های اسلامی از خود بر جای گذاشت. رویکرد مثبت نسبت به مدیریت معقول تعالیم دینی در حوزه‌های مختلف حیات جمعی انسان، امید به آینده‌ی روشن و موفق و مهمتر از همه اعتماد به هویت دینی و اسلامی جوامع مسلمان، از بارزترین تأثیرات حضرت امام در بخش نظری محسوب می‌شود. پیوند عمیق و همه‌جانبه‌ای که امام (ره) بین انقلاب اسلامی ایران و نهضت‌های دینی در سراسر عالم برقرار می‌نمایند از یک سو نهضت دینی مردم ایران را به عنوان نقطه‌ی اتکا و منبع حمایتی برای این نهضت‌ها قرار داد و از سوی دیگر بنیان قدرتمند ایدئولوژی انقلاب، نهضت‌های اسلامی را نیز از مبانی فکری و ایدئولوژی پویا و با لنده‌ای برخوردار نمود (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۷۴).

بنیانگذار جمهوری اسلامی به دور از سازش‌های سیاسی و تعارفات رایج دیپلماسی معاصر

با اعتقاد راسخ به مسئولیت دینی خویش در قبال امت اسلامی همواره بر موضع حمایتی خود از نهضت‌های اسلامی پای فشرده و تا آخرین مرحله، پشتیبانی همه جانبه و بی دریغ خویش را از این جنبش‌ها اعلام داشته‌اند: «ما از تمام نهضت‌های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا، حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم، ما بار دیگر پشتیبانی بی دریغ خود را از برادران مسلمان و مظلوم افغانی اعلام می‌داریم و اشغال اشغالگران را شدیداً محکوم می‌نماییم.»؛ امام در جای دیگر می‌فرماید: «من بار دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضت‌ها و جبهه‌ها و گروه‌هایی که برای رهایی از چنگال ابرقدرت‌های چپ و راست می‌جنگند، اعلام می‌نمایم. من پشتیبانی خود را از فلسطین رشید و لبنان عزیز اعلام می‌دارم.»؛ حمایت و پشتیبانی از جنبش‌های رهایی بخش و اسلامی که بر باورهای سیاسی، دینی حضرت امام (ره) استوار بوده، موضع حمایتی و ظلم‌زدایی او را نه تنها در محدوده نهضت‌های اسلامی محدود نموده که فراتر از آن، تمامی جنبش‌های رهایی بخش و ضد استعماری را مورد توجه قرار داده است: «ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال، کاملاً پشتیبانی می‌نمایم و به آنان صریحاً می‌گوییم که حق گرفتاری است.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۱۵)

حضرت امام (ره) با ارائه تفسیر جامع و همه جانبه از تعالیم دینی، تلاش نمود تا بنیان فکری و ایدئولوژیکی جنبش‌های اسلامی را غنا و قدرت بخشد. در این راستا ایشان میراث‌گرانها و مهم اندیشه تحویل در اذهان مسلمین را سامان داده و با نگرش فقهاتی و واقع‌گرایانه خویش بین میراث اسلامی گذشته و باورهای دینی با تغییرات و نوآوریهای عصر جدید، نوعی پیوند و ارتباط منطقی را برقرار نمود. امام با تأکید بر اسلام به عنوان دین مرفعی زنده و خرمندان، هویت دینی مسلمین را احیا و احساس افتخار و اعتماد به اینکه اسلام می‌تواند جوابگوی نیازهای انسان معاصر باشد، به وجود آورد.

از طرفی حضرت امام (ره) با یک نگرش دو سویه در برابر غرب و مظاهر جدید تمدن و فرهنگ غربی تلاش نمود تا جمود فکری و فرهنگی را از اندیشه‌ی دینی زدوده و نوعی تفکیک میان جنبه‌های مثبت و منفی تمدن جدید به وجود آورد. ایشان در این راستا نگرانی‌های داخلی جامعه را با ضرورت پاسخگویی به تهدید فرهنگ غربی و ملزومات نوگرایی در هم آمیخته و تلاش نمود تا بین نوگرایی دینی و سنت‌گرایی مذهبی، ارتباط و هم‌سازی ایجاد نماید. نوگرایی دینی حضرت امام (ره) یک برخورد دوگانه و جذب و دفع همزمان با غرب را ارائه می‌دهد (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۷۴)

بنابراین تأثیری که حضرت امام (ره) در بعد نظری و جنبش‌های اسلامی از خود به جای گذاشت، علاوه بر این که پاسخ منطقی و مناسبی برای چالش نهضت‌های اسلامی با غرب ارایه نمود قویترین احساس هویت دینی و باور راسخ بر کار آمد بودن تعالیم دینی و ایدئولوژی اسلامی را نیز از خود به یادگار گذاشت. بنابراین تأثیر قابل توجه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی آن است که اسلام و مسلمانان به عنوان نیروی سیاسی و مذهبی جدی تلقی شدند و در نتیجه مسلمین و تفکر آنها موضعی بسیار قوی تر از سابق در محاسبات و ارزیابی‌های سیاسی ابر قدرت‌ها پیدا کرد.

اثرات عمیق اندیشه‌های والای رهبر دینی نهضت اسلامی ایران بر نهضت اسلامی تنها در بعد نظری و فکری محصور نگردیده، بلکه در بعد عملی نیز روند حرکت نهضت‌های اسلامی را تحت تأثیر داشته است. این امر در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) نیز از جایگاه بلندی برخوردار بوده است اگر حضرت امام (ره) صدور انقلاب را به مشابه یک اصل اساسی عنوان نموده و آن را در قالب انتقال تجربیات انقلاب اسلامی ایران تعریف می‌کنند. این امر به مفهوم تأثیر پذیری عینی و عملی اندیشه‌های سیاسی و انقلابی ایشان بر نهضت‌های اسلامی است. از سوی دیگر اغلب جنبش‌های اسلامی و کشورهای مسلمان در روند مبارزات ضد استعماری شان از تجربیات و دستاوردهای عینی انقلاب اسلامی ایران بهره برده اند که خود جنبه‌هایی از تأثیر پذیری عملی این جنبش‌ها از امام خمینی (ره) را به نمایش می‌گذارد.

اتکا و اعتماد جنبش‌های اسلامی بر توده‌های مردم به عنوان مهمترین استراتژی موفق و پیروزمند و تکیه بر نیروی معنوی ایمان مردم به دور از سازش‌های سیاسی از مهم‌ترین آثار و دستاوردهای نهضت دینی حضرت امام (ره) بود که مسیر مبارزاتی جنبش‌های اسلامی را روندی جدید بخشیده و به آینده موفق امیدوار ساخت.

ابعاد تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جنبش الحوثی و انصارالله یمن

به دنبال کودتای ۱۹۶۲ قدرت از دست شیعیان زیدی مذهب در این کشور خارج شد. در حقیقت سال ۱۹۶۲ به بعد را باید سال‌های انزوای حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زیدیان یمن دانست.

از سوی دیگر همزمان با انزوای شیعیان زیدی مذهب در این کشور، گرچه از قبل جریان

وهابیت در این کشور حضور داشت ولی از این زمان شاهد قدرت‌گیری روز به روز جریان وهابیت و جذب جوانان شیعی زیدی در یمن هستیم. دامنه تبلیغات وهابیت در بین شیعیان از این زمان افزایش یافت. آمارها حتی از جذب سه میلیون نفری زیدی‌ها به وهابیت سخن می‌گویند. با این حال بعد از گذشت سال‌ها، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب ایران به رهبری امام خمینی (ره) خون تازه‌ای در حیات سیاسی و اجتماعی شیعیان یمن به وجود آورد.

درباره تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران و رهبری حضرت امام در یمن، نظرات مختلفی ارائه شده است و از سوی دیگر کمبود منابع برای پژوهش در حوزه مطالعات یمن، بر این مسئله دامن می‌زند. دولتمردان سابق یمن از جمله عبدالله صالح و برخی از صاحبان قدرت امروز، ایران را به دخالت در جنبش‌های مردمی در یمن متهم می‌کنند، در حالیکه آنچه که در طول دهه‌های گذشته تاکنون در یمن در حال رخ دادن است، ناشی از بالا رفتن آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی مردم این کشور است، واقعیتی که خود غربی‌ها از جمله وزیر امور خارجه آمریکا (هیلاری کلینتون) و حتی بی‌بی‌سی اعلام کردند که هیچ مدرکی دال بر نقش ایران در این زمینه دیده نمی‌شود.

واقعیت امر اینکه انقلاب اسلامی امید را به شیعیان جهان برگردانده است. انقلاب اسلامی حس اعتماد به نفس از دست رفته نه تنها شیعیان، بلکه مسلمانان را به آن‌ها برگردانده است. مسلمانان بعد از قرون سوم تا ششم هجری که اوج تمدن اسلامی بود، به نوعی راه اضمحلال را طی کردند و هرگز نتوانستند به روزهای اوج خود برگردند و از این رو هر روز بیشتر از روز دیگر خود را در ابعاد مختلف وابسته غرب دانستند. اما در این میان انقلاب ایران نقطه امیدی برای همه مسلمانان جهان شد.

واقعیت دیگر این است که انقلاب اسلامی ایران، قدرت فکری و فرهنگی شیعه در جنوب یمن را تقویت کرد. "دکتر عصام العماد" یکی از مفتیان وهابی که مدت زمانی است به آیین تشیع گرویده است در این باره اعتراف بسیار جالب و شنیدنی‌ای دارد. وی می‌گوید: مذهب زیدی در یمن در حال انقراض اندیشه بود و علت این مسئله ناشی از عدم آگاهی عمیق از دین و تحولات روز و کمبود علمای دینی بود. از سوی دیگر تبلیغ وهابیت و شستشوی ذهنی جوانان زیدی مذهب توسط وهابیت، هر روز بر این مسئله دامن می‌زد. به جرأت ادعان می‌کنم اگر انقلاب ایران نبود امروز جریان زیدی در یمن نبود. افکار وهابی و عربی و ناسیونالیسم از مصر

و عربستان، زیدیان را از خود بیگانه می کرد که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هویت شیعه را به آنان برگرداند... انقلاب اسلامی ایران باعث به وجود آمدن بیداری اسلامی در جهان اسلام شده است. در جمع بندی از مباحث گفته شده می توان ابعاد تأثیرگذاری ایران را بر جنبش الحوثی در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. بعد سیاسی

جنبش الحوثی از نظر سیاسی تمامی مواضع جمهوری اسلامی ایران را نسبت به امریکا، اسرائیل و فلسطین پذیرفته و آن را با اعتقادات خود تطابق داده و متوجه شده است که با عقایدشان همخوانی دارد. بنابراین براساس همان اقدام می کنند، به این معنا که فرض کنید در عرصه سیاسی زمانی که دولت یمن رابطه خود را با امریکا تقویت می کند، الحوثی ها حساسیت نشان می دهند و اساساً جنگی که با حسین الحوثی شروع شد، ریشه اش این بود که حسین و گروهش شعار معروف الموت لامریکا و اسرائیل را سر می دادند و دولت یمن درصدد برقراری رابطه با امریکا و اسرائیل بود که با اعتراض گروه الحوثی مواجه شد که این موضوع بر اثر تأثیرات انقلاب اسلامی بود که در نهایت منجر به مقابله دولت یمن با این گروه شد (بیات، ۱۱۳۹۵: ۶).

۲. بعد اجتماعی

جنبش الحوثی از نظر اجتماعی نیز از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته اند. بعد از حوادث سال ۱۹۶۰ مذهب زیدیه خیلی تضعیف شده بود؛ پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد که آن ها روحیه و انگیزه تازه ای بگیرند و تا مدنی با روحیه جدید به کارهای فکری و فرهنگی پردازند. انقلاب اسلامی باعث شد که شیعیان زیدی در یمن به آینده امیدوار شوند و اینکه می توانند دوباره به فضای سیاسی یمن بازگردند.

به همین دلیل از ابتدای پیروزی انقلاب آنان فعالیت های اجتماعی، فکری و فرهنگی خود را گسترش دادند و اساساً باید گفت که اثرات انقلاب اسلامی منجر به این شد که خیلی سریع تر و با قدرت وارد فاز احیا و بازیابی هویت و گذشته خود شوند و یمنی ها از پیروزی انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی (ره) تأثیر زیادی پذیرفته اند (بیات، ۱۳۹۵: ۷).

۳. بعد فرهنگی

در بعد فرهنگی می‌توان از بحث مبارزه با وهابیت نام برد. وهابیون در سسی سال گذشته صدها میلیارد هزینه کرده‌اند تا اتفاقی که در افغانستان افتاد و طالبان به قدرت رسید در یمن نیز تکرار شود ولی در این مسیر توفیقی نیافتند. تنها عامل یکه توانست مانع موفقیت وهابی‌ها و سرمایه‌گذاری میلیاردی آنان باشد، مقاومت شیعیان زیدی و شخصیت بارز علامه بدرالدین الحوثی و هم‌فکران ایشان بوده است و اساساً باید گفت الحوثی‌ها با فعالیت‌های فکری و فرهنگی خود که از انقلاب اسلامی متأثر بوده‌اند تأثیرات فرهنگی زیادی در جامعه یمن از خود به جای گذاشته‌اند. یکی دیگر از وجوه غیرقابل انکار انقلاب اسلامی اثرگذاری و ایجاد تحرك در جنبش‌های آزادی‌خواه منطقه و جهان اسلام است. پیروزی انقلاب اسلامی همچون شوکی بر جوامع در خواب فرو رفته کشورهای اسلامی وارد شد و مردم آن بلاد را به این باور رساندند که ایستادگی در برابر ظلم و استبداد از سوی مردم حتی با دست خالی و بدون سلاح در نهایت می‌تواند منجر به نتیجه شود و بنیان ظلم را از ریشه بکند. برای همین در کشورهای اسلامی در وهله اول و در مرتبه بعدی کشورهای غیراسلامی جنبش‌هایی که سال‌ها از ترس استبداد و ظلم در سکوت و بی‌تحركی به سر می‌بردند بار دیگر جان تازه‌ای گرفتند و فعالیت‌های خود را آغاز کردند. (بیات، ۱۳۹۵: ۸۰)

توان دولت‌سازی جنبش انصارالله

بی‌تردید، بررسی روند رو به رشد جنبش انصارالله مویده توانایی و ظرفیت این جنبش برای دولت‌سازی است؛ اما چالش مهم انصارالله در این مسیر چهار عامل اساسی است. سه عامل داخلی: ۱- مشکل اجماع‌سازی ۲- نبود وضعیت ثبات و امنیت ۳- اقتصاد ضعیف و یک عامل فراملی عربستان سعودی، امارات و کشورهای غربی، علی‌رغم این مشکلات، انصارالله یمن با استفاده از قدرت بسیج مردمی و بهره‌مندی از پشتوانه مردمی، شش‌جنگ سخت را با دولت علی‌عبدالله صالح پشت سر گذاشته و به دلیل داشتن تفکر راهبردی عقیدتی و سیاسی و تجربه به این جنبش در حوزه سیاست و حکومت، مهمترین جنبش سیاسی اجتماعی یمن محسوب می‌شود که می‌تواند با اتخاذ عقلانیت سیاسی درصدد دولت‌سازی اکثریتی در یمن باشد و به الگوی دولت ائتلافی و توزیع قدرت به خصوص درباره جنوبی‌های یمن را به عنوان راهبرد اصلی در

نظر گیرد. لذا می توان نتیجه گرفت که جنبش انصارالله، بازیگر اصلی عرصه سیاسی یمن است و تردیدی نیست که در فرآیند دولت سازی، نقش مهمی را بازی می کند و شرایط برای آن، به قبل از سال ۲۰۱۱ برنخواهد گشت و نمی توان فرجام حاشیه نشینی سیاسی برای آن متصور شد. (عاقبت پیمان شکنی، پایگاه خبری - تحلیلی مثلث آنلاین، کد خبر ۲۱۷۶۲، ۲۰۱۷)

لذا، در آینده، در مذاکرات راه حل سیاسی یمن، انصارالله می تواند از موضع قدرت، امتیازات بیشتری گرفته و با دخالت خارجی در یمن مقابله کند (همان) کما اینکه در حال حاضر هم، دلیل قدرتمندی انصارالله در یمن، نه اعتقادات شیعی، بلکه رهبری سیاسی هوشمندانه است، زیرا افزایش قدرت حوثی ها علاوه بر سه عامل: ۱- بی کفایتی دولت موقت ۲- تلاش علی عبدالله صالح برای انتقام از عوامل سرنگونی اش در سال ۲۰۱۱ (البته قبل از مرگ) ۳- چرخش تند عربستان و امارات در مقابل اخوان المسلمین، ریشه در رهبری سیاسی زیرکانه جنبش حوثی ها دارد.

آینده یمن: درباره آینده یمن، احتمالات مختلفی قابل طرح است، لیکن اگر بخواهیم آن را بر پایه عقلانیت سیاسی استوار سازیم، تعداد احتمالات کاهش یافته و از این طریق می توان به پیش بینی محتمل تری دست یافت.

برخی از صاحب نظران سیاسی، چهار سناریو و احتمال قریب به یقین را مطرح می کنند:

۱- ادامه جنگ در یمن و بی ثباتی نظام سیاسی

در صورت ادامه نقش مخرب عربستان و عدم تفوق یکی از گروه های درگیر جنگ داخلی

۲- تجزیه کامل نظام سیاسی یمن و تبدیل آن به دو کشور

در صورت وضعیت تعادل نیروهای درگیر جنگ داخلی یمن به همراه تداخل و تعارض

منافع یمن شمالی و جنوبی و نقش آفرینی موثر قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای

۳- تشکیل حکومت فدرالیسم

۴- حاکمیت نوعی دموکراسی اجماعی با رویکرد تمرکز اداری در صورت دوری از جنگ

داخلی و بن بست سیاسی و تغییر رویکرد عربستان به یمن و مبتنی بر گفتمان ملی منطقه

ای (طاهری، شهریور ۱۳۹۶ - سایت موسسه آینده پژوهی جهان اسلام)

در این میان، بعضی سناریوی دیگری را پیش بینی می کنند که آن، دخالت زمینی ائتلاف

عربستان و استقرار یک دولت دست نشانده است. همچنین به نظر می رسد در رسیدن به یکی از

احتمالات مذکور، نقش بازیگران مهم تحولات یمن به ویژه جنبش انصارالله، عربستان و ایران حائز اهمیت بسیار است.

به نظر می‌رسد اکنون زمان آن رسیده است تا انصارالله، گروه‌های خاموش همچون ناصریست‌های یمن و گروه‌های موثر طرف مقابل نظیر "اصلاح" را به راه حل سیاسی برای پایان دادن به بحران امنیتی دعوت کند (همان) از طرف دیگر، جنبش انصارالله، جنبش دینی-رادیکالی محسوب نمی‌شود، بلکه ضمن عدم جانبداری از تحولات رادیکال، دارای راهبرد و برنامه کلان نگر ملی است. (میراحمدی، ۱۳۹۴: ۱۴۵)

انصارالله می‌داند که به تنهایی نمی‌تواند بر یمن حکومت کند و نیاز به مشارکت مابقی گروه‌های سیاسی مختلف در یمن دارد. قدرت در یمن، به تنهایی توسط قوای نظامی تضمین نمی‌شود، بلکه در میان بسیاری از مراکز متضاد و رقیب تجزیه می‌شود (اشمپتر- ۲۰۱۶)

بر این اساس، اولویت‌های پیش روی انصارالله یمن عبارت است از:

۱- بازنگری در تاریخ و عقیده سیاسی زندگی

۲- ارتقای مشروعیت سیاسی

۳- نهادسازی انقلابی

۴- توسعه امنیت و ثبات سیاسی یمن (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۴۲)

البته در این میان، باید نیم‌نگاهی هم به "جنبش جنوب" داشت که از سال ۲۰۰۷ فعال شده و از دیدگاه واحد پیروی نمی‌کند، این جنبش در یک نگاه کلی، به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- جدایی طلبان ۲- فدرالیست‌ها ۳- طرفداران حکومت مرکزی

مهمترین هدف "جنبش جنوب"، استقلال طلبی از بخش‌های شمال است. (نجفی سیار، ۱۳۹۴: سایت اندیشکده راهبردی ۲۰ بهمن)، لذا، جنبش انصارالله، باید راهی را برای گفت و گو با جنبش جنوب نیز پیدا کند. همچنین به نظر می‌رسد با کشته شدن علی عبدالله صالح که در صدد خیانت به جنبش انصارالله و کودتا بر علیه آن با حمایت عربستان و امارات و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بود، این جنبش از فرصت بهتری را برای ابراز وجود برخوردار شده است. اما اگر نگاه خود را بر بیرون از یمن معطوف کنیم، باید به بازنگری عربستان و نوع بازی آن با یمن متوجه ساخت. چهار عامل مهم در نوع مداخله عربستان در یمن ایفای نقش می‌کند:

۱- نگرانی از گسترش مطالبات و ناآرامی‌ها در استان "الشرقیه" عربستان که عمدتاً شیعه

نشین هستند.

- ۲- ماهیت مذهبی جنبش انصارالله و نزدیکی عقیدتی به ایران و هلال شیعی
 ۳- نقش آفرینی موثر و هدایت تحولات از سوی یک بازیگر سیاسی غیردولتی (انصارالله)
 ۴- تلاش امریکا برای برقراری توازن قدرت در این کشور از طریق تجزیه احتمالی یمن و نبود قدرت فائقه (کاظمی دینان، ۱۸ اسفند ۱۳۹۳، سایت مرکز پژوهش علمی و مطالعات شهر استراتژیک خاورمیانه)

گرچه عربستان، به چیزی جز پایان دادن به انقلاب حوثی ها، بازگشت دولت در تبعیدهای منصور و تکمیل مرحله انتقال و بازنگری در ساختار قدرت فکر نمی کنند، لیکن به بش از سه راه احتمالی نمی تواند تن دهد:

- الف- مصالحه با انصارالله در ازای خلع سلاح سنگین و پذیرش مشروعیت آن
 ب- مصالحه به دلیل هزینه سنگین مالی و ناتوانی در شکست انصارالله بدون خلع سلاح سنگین (این حالت برای عربستان، شکست محسوب می شود).
 ج- ادامه جنگ بدون نتیجه که باعث فشار جهانی بر عربستان به دلیل ابعاد فاجعه انسانی آن خواهد بود. (مطالعات آینده پژوهی، آینده ساختار و موازنه قدرت در یمن- دکتر حسین احمدیان)

و اما بازیگر مهم دیگر در عرصه سیاسی یمن، جمهوری اسلامی ایران است که از تأثیر معنوی و انگیزشی بر جنبش انصارالله برخوردار است و به نظر می رسد مهمترین راهبرد ایران در این باره، تداوم حمایت معنوی از جنبش انصارالله و حمایت عملی در مجامع بین المللی از این جنبش و سوق دادن آن به سمت عقلانیت سیاسی و انتخاب راهبرد مبتنی بر منافع ملی مردم یمن خواهد بود.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب فرهنگی و دینی و موضع گیری آن علیه قدرت های بزرگ و داعیه حمایت از محرومین و حرکت های آزادی بخش با استقلال روبه رو شد. انقلاب اسلامی ایران از ابتدا در پی گسترش و صدور آرمان های خود به سایر جوامع به ویژه جوامع اسلامی بر آمد. از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فرهنگی بود و صبغه فرهنگی

آن بر سایر جهاتش برتری دارد، از این رو انقلاب اسلامی از جهات فرهنگی و به ویژه با تأکید بر قدرت نرم بهتر می‌تواند بر سایر جوامع بویژه کشورهای اسلامی اثر بگذارد. انقلاب اسلامی ایران از ابعاد مختلف بر جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی تأثیر گذار بوده است که به نظر می‌رسد بیشترین تأثیر در زمینه‌های فکری و فرهنگی بوده است. انقلاب اسلامی ایران ارزشهای فرهنگی نوینی را در مبارزه‌های سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. پذیرش اصول چون جهاد، شهادت و فداکاری به عنوان اصول اساسی مبارزه.
 ۲. مردمی بودن مبارزه و گسترش پایگاه مردمی
 ۳. تقلید از شعارهای انقلاب اسلامی ایران و شعار نویسی به شیوه مبارزان انقلابی ایران.
 ۴. ساماندهی حرکت‌های اسلامی از مساجد و اماکن مقدسه
 ۵. برگزاری تظاهرات به سبک انقلاب اسلامی ایران
- مردم یمن طی یک قرن اخیر تحت فشار محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی و سرکوب به واسطه حاکمیت رژیم‌های استبدادی وابسته و ناکارآمد، مستعد خیزش جنبش‌های اجتماعی موثری بوده است که در این میان جنبش انصارالله به دلیل بافت شیعی قریب به نیمی از جمعیت یمن و هدایت آن توسط حوثی‌ها که از فرهنگ‌های محلی و کارزما‌های مناسبی برخوردار بوده‌اند، به یک جنبش مسلط و موثر در حیات سیاسی یمن تبدیل شده است و امروزه به لحاظ توان نظام‌سازی و بهره‌گیری از هوشمندی و عقلانیت، نقش اصلی را در این زمینه بازی می‌کند. از این رو افق آرامش و حل بحران یمن به عقلانیت سیاسی و دور اندیشی رهبران جنبش انصارالله، بعنوان تاثیرگذارترین گروه سیاسی یمن بستگی دارد. امروزه حوثیها به عنوان بزرگترین نیروی مخالف دولت نقش کلیدی در تحولات آتی سیاسی یمن ایفا می‌کنند. بنابراین آینده یمن به نوعی به چگونگی برخورد و تعامل حوثیها با سایر گروههای سیاسی و سازمان ملل و برخورد و مقاومت با شیطنتها و تجاوزات عربستان بستگی دارد، جنبش انصارالله این مسئله را ثابت کرده است که بر خلاف آنچه رسانه‌های غربی و شبکه‌های وابسته به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌خواهند نشان دهند، یک گروه مسلح هرج و مرج طلب نیستند. بلکه یک جنبش سیاسی و نظامی هستند که به بلوغ رسیده‌اند و از قدرت بسیار بالا و بی سابقه‌ای در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد ائتلاف‌های سیاسی با دیگر جریانهای حزبی و قبیله‌ای داخل یمن دارند.

بر این اساس طراحی یک سناریو روشن که بتواند ضمن رفع نگرانی های بازیگران اصلی، منافع نسبی آنها را در بعد خارجی و داخلی تأمین کند، می تواند یمن را به سمت و سوی آینده ای روشن سوق دهد. در این سناریو، گفت و گوی ملی و مشارکت گروه های داخلی موثر در شمال و جنوب (مبتنی بر راه حل یمنی-یمنی) حائز اهمیت است و می تواند نقش عامل خارجی را کاسته و از خطرات تداوم جنگ و تجزیه آن جلوگیری کند. بنابراین، طراحی یک نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی اجماعی و مشارکتی (حکومت فدرالی) و با حضور همه بازیگران موثر داخلی در آن بر اساس یک سیستم عادلانه مشابه لبنان-البته با رفع معایب آن، محتمل ترین آینده ممکن برای یمن است که در آن جنبش انصارالله از نقش کلیدی برخوردار خواهد بود.

منابع

۱. اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲)، جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال، تهران: پژوهشکده، مطالعات راهبردی.
۲. اشمیتر، چارلز، (۲۰۱۶) "انصارالله یمن، علل و معلول های اقتدار آن"، ۲۰۱۶، موسسه خاورمیانه.
۳. آردمگتی، آنورا، (۲۰۱۶) "جنگ در یمن: شجره نامه، تغییر دهندگان بازی و پیامدهای منطقه ای"، ۲۰۱۶، موسسه آنالیز رویدادهای سیاسی.
۴. امام خمینی (۱۳۶۱)، صحیفه نور ج ۵، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. امرایی، حمزه (۱۳۸۳) انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی معاصر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. بحرانی، مرتضی (۱۳۸۰) جنبشهای اسلامی و انقلاب اسلامی، اندیشه صادق، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۱.
۷. بیات، مرتضی، (۱۳۹۵) "تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر پیدایش جنبش الحوثی یمن"، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۵.
۸. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۹۵) "عربستان و معمای یمن"، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره (۳۰۶۰)
۹. جوکار، مهدی (۱۳۹۷) "نگاهی به وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - زیدی های یمنی رسمی و انقلاب یمن"، سایت پرسمان سیاسی.
۱۰. خضیر احمدی، حسن (۱۳۸۰)، «دولت زیدیه در یمن»، ترجمه احمد باد کوبه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۱. درایسدل، آلاسیدر و بلیک، جرالداچ، (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. دکمجان، هرابر (۱۳۷۷)؛ جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب؛ ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۳. ذولفقاری، امیر علی (۱۳۹۳)، تحولات یمن؛ ریشه ها و روندها، تهران: معاونت پژوهشهای سیاسی و اجتماعی.

۱۴. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۵) "امام خمینی و جنبشهای اسلامی"، مجله علوم سیاسی شماره ۵.
۱۵. سید قطب (۱۳۷۸)، نشانه های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران: انتشارات احسان.
۱۶. صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن»، فصلنامه راهبرد، سال ۱۹، شماره ۵۶.
۱۷. شیروودی، مرتضی "انقلاب اسلامی و تجدید جنبشهای معاصر"، هفته نامه پگاه حوزه، شماره ۷۱.
۱۸. طاهری، ابراهیم، (۱۳۹۶) "آینده پژوهی نظام سیاسی در یمن؛ از احتمال تجزیه کامل ساخت سیاسی تا احتمال شکل گیری نوعی دموکراسی مشارکتی"، تهران: سایت موسسه آینده پژوهی جهان اسلام.
۱۹. عراقچی، سید عباس (۱۳۷۸). «اندیشه های سیاسی مودودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ ش ۱۹.
۲۰. فرمانیان، مهدی، (۱۳۹۵) "مطالعات و محذورات انصارالله در آینده سیاسی یمن"، تهران: انتشارات ادیان، ۱۳۹۵.
۲۱. کاظمی دینان، سیدمرتضی، (۱۳۹۳) "افزایش نقش انصارالله در پرتو تحولات اخیر یمن"، سایت پژوهشگاه مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۸ اسفند ۱۳۹۳.
۲۲. کریملو داوود (۱۳۷۴)، جمهوری یمن، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۳. موسوی، سیدمحمد و باقری فر، محسن، "نظریه سازه انگاری و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله و انقلاب یمن"، نشریه پژوهش انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۱۴، صص ۲۰۷-۲۲۹.
۲۴. موسوی، سیدمحمد، (۱۳۹۱) "گونه شناسی جنبش های اسلامی در قرن بیستم"، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۵. میراحمدی، منصور و احمدوند، ولی محمد، (۱۳۹۴) "هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله"، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۳-۲-۱، تهران: زمستان ۱۳۹۳ و تابستان ۱۳۹۴.
۲۶. نجات، سیدعلی، موسوی، راضیه و صارمی، محمدرضا، (۱۳۹۵) "راهبرد عربستان

- سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن"، تهران: بهار سال ۱۳۹۵.
۲۷. نجفی سیار، رحمان، (۱۳۹۱) "نگاهی به جنبش‌های جنوب یمن"، سایت اندیشکده راهبردی تبیین، تهران، ۱۳۹۴.
۲۸. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶)؛ سیمای اسلام و مسلمانان در ادبیات فرانسه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی .
۲۹. نیکو، حمید (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و چشم انداز اسلامگرایی در یمن»، ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۳.
۳۰. هانی زاده، حسین، (۱۳۹۴) "وضعیت نظامی، سیاسی و امنیتی انصارالله و سناریوی آینده"، تهران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۳۱. هراتی، محمدجواد، (۱۳۹۳) پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره نخست، زمستان ۱۳۹۳.
32. Gazali Abdus Sattar, (13 April 2015), the U.S. Geostrategic objectives behind the war in Yemen, Aljazeera.
33. Jeremy M. Sharp (2010), "Yemen: Background and U.S. Relations" Specialist in Middle Eastern Affairs, November .
34. Jeremy Sharp, " Yemen: Background and U.S Relations " March 3, CRS Report to Congress , 2011.
35. <http://www.etemadnewspaper.ir>
36. UN News Centre, (16 April 2015), as Yemen crisis deepens; UN Food relief agency calls on warring factions to allow supply restock.

پیغام
اسلامی